

۳) زبانهای صرفی: فرد-برجسته این نوع گروه زبانهای موسوم به «هندو اروپائی» است که زبان فارسی نیز از آن جمله شمرده می‌شود و شامل بزرگترین و مهمترین زبانهای ملتهای متمدن جهان امروضا است. انگلیسی، روسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیائی، اسپانیائی، سوئدی، نروژی، دانمارکی، هلندی و زبانهای مردم پاکستان و افغانستان و تاجیکستان و ایران و بعضی از زبانهای مهم شمال هندوستان از این گروه به شمار می‌آیند.

دیگر گروه «سامی» یا به اصطلاح جدیدتر «سامی حامی» که زبانهای غربی و عبری را شامل است و زبانهای باستانی آشوری، کنعانی، آرامی، ملطی، قبطی یا مصری قدیم، و زبانهای امروزی کشورهای مغربی یعنی شمال افریقا، و زبانهای حبشی از این دسته‌اند.

\*\*\*

اما تقسیم‌بندی زبانها بر حسب نوع و ساختمان از مدتی پیش میان زبان‌شناسان منسوخ و متروک شده است زیرا دانشمندان دریافته‌اند که از يك طرف با این رده‌بندی نمی‌توان تفاوت ساختمانی زبانها را با سراحت و وضوح قطعی معین کرد. خصوصیتی که برای هر يك از سه نوع مذکور در فوق قید کرده‌اند تقریباً در هیچ زبانی به طور جامع و کامل و متفاوت با زبانهای دیگر وجود ندارد، بلکه در هر زبان می‌توان نمونه‌هایی برای همه آن خصوصیات یافت؛ با این فرق که در يك زبان بعضی از آن صفات و مشخصات سه‌گانه رایج‌تر است و غلبه دارد و در زبانی بعضی دیگر. نکته‌های مربوط به ساختمان زبانها بسیار فراوانتر و پیچیده‌تر از آن است که با چنین توجیه ساده‌ای بتوان همه آنها را بیان کرد و تفاوت‌های اساسی زبانها را از این حیث نشان داد.

از این که بگذریم، رده‌بندی مذکور هیچ‌گونه فایده علمی ندارد و در تحقیق و مطالعه زبانها به پژوهندگان کمکی نمی‌کند. به این سبب در زبان‌شناسی امروز دیگر بسیار نادر این‌گونه رده‌بندی را ذکر می‌کنند و به کار می‌برند.

\*\*\*

اگر رده‌بندی زبانها از جنبهٔ ساختمان به نتیجهٔ درستی نرسیده و دانشمندان زبان‌شناس فایدهٔ علمی در آن نیافته‌اند، در مقابل، کشف رابطهٔ بعضی از زبانها با یکدیگر مقدمهٔ «زبان‌شناسی تطبیقی» و «زبان‌شناسی تاریخی» شده است. از دیر باز دانشمندانی که با علم لغت سروکار داشتند به همانندیهای میان بعضی از زبانها برخورد کرده بودند. شاید یکی از موجبات توجه به این نکته ترجمه و نشر کتابهای مقدس مسیحی بود که مبلغان عیسوی برای ترویج دین خود فراهم می‌کردند. مقابله و مقایسهٔ این متون در زبانهای مختلف مطابقت بعضی از کلمات را در زبانهای ژرمنی و فارسی نشان داد و از آنجا این فکر ایجاد شد که میان این زبانها نوعی خویشاوندی نزدیک وجود دارد و این نظریه را در اواخر قرن شانزدهم میلادی (اواسط قرن یازدهم هجری) دانشمندی به نام بوناوتورا ولکانیوس<sup>۴</sup> تأیید کرد. سپس دیگران میان بعضی از زبانهای دیگر چنین رابطه‌هایی یافتند.

اما توجه خاص به این نکته از زمانی آغاز شد که اروپائیان، از طبقات مختلف مبلغ مذهبی و بازرگان و سیاست‌پیشه به هند رفتند و با زبان سنسکریت آشنا شدند. در قرن شانزدهم ساستی<sup>۵</sup> نام ایتالیائی مطابقت بعضی کلمات هندی مانند نامهای اعداد را با زبان ایتالیائی، دریافت و ثبت کرد. سپس در قرن هیجدهم (قرن دوازدهم هجری) آشنائی با فرهنگ هند بیشتر شد و کشیش فرانسوی کوردو<sup>۶</sup> و قاضی انگلیسی ویلیام جوتز<sup>۷</sup> از مشابهت‌های بسیار میان زبان سنسکریت و زبانهای یونانی و لاتینی به گمان افتادند که این زبانها اصل واحدی داشته باشد. این نظریه را دانشمندی آلمانی به نام فردریک شلیگل<sup>۸</sup> در سال ۱۸۰۸ میلادی طی مطالعهٔ دقیق‌تری مطرح کرد.

پس از آن نخستین بار تطبیق این زبانها با روش علمی از جانب محقق آلمانی

4) Bonaventura Vulcanius

5) Ph. Sassetti

6) le P. Coeurdoux

7) W. Jones

8) Fr. Schlegel

دیگری که فراتز بوب<sup>۹</sup> نام داشت در سال ۱۸۱۶ انجام گرفت. این دانشمند دستگاه صرفی زبانهای سنسکریت و یونانی و لائینی و فارسی و ژرمانی را با یکدیگر مقایسه و تطبیق کرد و هدف او این بود که چگونگی پیدایش و تحول صیغه‌های صرف کلمات را در این زبانها از روی صورت سنسکریت هر صیغه که کهن‌تر می‌نمود کشف و بیان کند (۱۸۴۹ - ۱۸۳۳). البته این دعوی یا قصد نزد دانشمندان دیگری که به این رشته پرداختند مردود شمرده شد، اما در هر حال دانش دستور تطبیقی زبان<sup>۱۰</sup>، از اینجا به وجود آمد، و سپس «زبان‌شناسی تاریخی<sup>۱۱</sup>» و «تاریخ زبان<sup>۱۲</sup>» از آن نتیجه شد.

**روش تطبیقی:** از مقایسه و تطبیق زبانهای مختلف با یکدیگر ممکن است میان دو یا چند زبان وجوه متعدد مشابهت و مطابقت آشکار شود. این نکته‌ها انواع مختلف دارد.

گاهی دستگاههای مشابهی در قسمتهای اساسی ساختمان زبانها دیده می‌شود و بنا بر این مطابقت در ساختمان زبان وجود دارد. در این حال ممکن است این مشابهت نتیجه آن باشد که دو یا چند زبان اصل واحدی داشته باشند که دارای دستگاه ساختمانی معین بوده و دستگاههای مشابه موجود در زبانهای مختلف دنباله و ادامه آن باشد. در این حال مشابهت‌ها نشانه رابطه خویشاوندی میان زبانهاست. اما تنها وجود چنین مشابهتهایی، اگر قرینه‌ها و دلیلهای دیگری در دست نباشد برای اثبات این که چند زبان از اصل واحدی منشعب شده‌اند کافی نیست. بخلاف این، اختلافهای مهم ساختمانی میان دو یا چند زبان ناخویشاوندی آنها را ثابت نمی‌کند. میان دستگاههای صرف و نحوی زبانهای فارسی و انگلیسی یا فارسی و روسی موارد مشابهت بسیار کم است. با این حال می‌دانیم که این زبانها از جنبه تاریخی با هم پیوستگی و خویشاوندی دارند.

9) Franz Bopp

10) La grammaire comparée

11) La linguistique historique

12) L'histoire d'une langue

گاهی مشابهت در مواد دو یا چند زبان است. اما اینجا نیز مواد عام مانند وجود بعضی واکها یا کثرت استعمال بعضی از اصوات برای اثبات اصل واحد مشترك اعتبار قطعی ندارد، و تنها مفید گمان می‌شود. می‌توان بعضی حالات روحی را در نظر آورد که در زبانهای گوناگون و متعدد برای بیان آنها اصوات ملفوظ معینی به کار می‌رود. برای مثال مفهوم نفی را ذکر می‌توان کرد که در زبانهای متعدد اروپائی و ایرانی و هندی و سامی و قبطی و سومری و مالایائی و عربی و عبری غالباً با يك هجا ادا می‌شود که همیشه شامل يك واك خیشومی (م، ن) است، بی آنکه میان همه زبانهای مزبور رابطه خویشاوندی وجود داشته باشد.

تنها مطابقت در بعضی موارد خاص است که می‌تواند از دلایل مثبت برای خویشاوندی زبانها واقع شود اگر چه همه این نکات هم در اهمیت به يك درجه نیستند.

گاهی مشابهت یا مطابقت دو کلمه در لفظ و معنی میان دو زبان تنها نتیجه تصادف است. برای این مورد غالباً کلمات «بد» فارسی و «bad» انگلیسی را مثال آورده‌اند که از هر دو جهت یکسانند و حال آنکه اگر چه زبانهای فارسی و انگلیسی رابطه خویشاوندی دارند میان این دو کلمه هیچ رابطه‌ای نیست و هر يك از اصلی جداگانه و بکلی مختلف آمده‌اند.

در موارد بسیار هم مطابقت الفاظ و معانی آنها در دو زبان نتیجه اقتباس است و در فصل گذشته مثالهای کافی برای این معنی آورده‌ایم.

مطابقت مواد زبانها تنها وقتی نتیجه علمی به دست می‌دهد و رابطه خویشاوندی آنها را ثابت می‌کند که بتوان برای تفاوت‌هایی که میان آنها هست شواهد متعدد یافت و از روی این شواهد، قواعد یا قوانین ثابتی برای چگونگی مطابقت یا مقابله واکها در کلمات دو زبان کشف و وضع کرد. گاهی از مقایسه الفاظی که در دو زبان به يك معنی وجود دارد به ظاهر حکمی نمی‌توان کرد، یعنی هیچ گونه شباهتی میان آنها نمی‌توان یافت. اما از روی قرائن و شواهد دیگر رابطه آن دو لفظ با یکدیگر آشکار می‌شود. مثال این معنی دو لفظ «ارکو» erku در

ارمنی و «دو» در فارسی است که در ظاهر آنها هیچ مشابهتی نیست. اما پس از آنکه چند کلمه دیگر ارمنی را که با واکهای «erk» آغاز می‌شود با کلمات هم‌معنی آنها در زبانهای یونانی و لائینی و سنسکریت و فارسی باستان و اوستائی مقایسه کردیم به این قاعده می‌رسیم که واکهای «erk» ارمنی معادل است با واکهای «dw» در زبانهای دیگر هندو اروپائی، و بنابراین میان کلمات «ارکو» در ارمنی و «دو» در فارسی رابطه ثابتی هست که می‌تواند نشانه و دلیل اصل واحد این دو زبان باشد. با این روش که اینجا تنها چند نکته اصلی آن را به اجمال ذکر کردیم دانشمندان موفق شدند که بسیاری از زبانهای مردم جهان را در ذیل گروه‌هایی قرار دهند و رده‌بندی کنند. در مقابل رده‌بندی «ساختمانی» که ارزش و اعتبار علمی بیافت و متروک شد این روش را می‌توان «رده‌بندی از حیث خویشاوندی» شمرد. برحسب این روش، به اعتبار آن که هر گروه از زبانها از اصل واحدی منشعب و مشتق شده‌اند یا صورت‌های مختلف تحول یک زبان اصلی - زبان مادر - هستند آنها را به خانواده‌هایی تقسیم می‌کنند.

از زبان اصلی، یا زبان مادر، غالباً سندی در دست نیست، یعنی آن زبان در روزگاری متداول بوده که هنوز خط وجود نداشته و بنابراین نمونه‌های آن زبان ثبت نشده است تا بتوان از روی اسناد مکتوب درباره ساختمان آن، نکته‌ها و قواعدی بیرون آورد و دریافت.

بنابراین ناچار برای بحث و استفاده علمی دانشمندان ناگزیرند که قواعد مربوط به تلفظ و صرف و نحو آن زبانهای از میان رفته را به وسیله مقایسه زبانهای منشعب از آنها کشف و استخراج کنند. یعنی خطوط چهره و خصوصیات قیافه مادر را از روی چهره و صورت نوادگان و نیرگان به حدس و گمان ترسیم نمایند.

\*\*\*

خانواده‌های اصلی و مهم زبانهای بشری که تاکنون با روش تطبیقی کشف شده و مورد قبول دانشمندان زبان‌شناسی است از این قرار است:

- ۱) خانواده هندو اروپائی که اصل یا مادر آن زبانی فرضی است که نام «هندو اروپائی» یا «هندو ژرمانی» بر آن نهاده‌اند. بازماندگان، یا نوادگان این خانواده اکنون در سراسر جهان متمدن پراکنده‌اند. زبانهای کشورهای بزرگ و مهم آسیا و اروپا و امریکا بیشتر از این خانواده شمرده می‌شوند. فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیائی، اسپانیائی، روسی، سوئدی، نروژی، دانمارکی، هلندی، لیتوانی، لتونی و بسیاری از زبانهای دیگر از افراد این خانواده‌اند.
- ۲) خانواده سام و حامی<sup>۱۳</sup> شامل زبانهایی است که اکنون در سراسر شبه جزیره عربستان و قسمتی از کشور عراق و کشورهای سوریه و لبنان و فلسطین و اردن و افریقای شمالی از مصر تا مراکش، و از دریای روم تا مدار رأس‌السرطان و ائیوی (حبشه) و اریتره و سومالی متداول است.
- شاخه سامی این خانواده در دوران باستان شامل زبان اکدی (بابلی و آشوری) و کنعانی و فنیقی و عبری و آرامی یا سریانی و عبری کهن در شبه جزیره عربستان بوده است.
- شاخه حامی که در دوران باستان سراسر افریقای شمالی را فرا می‌گرفته شامل مصری باستان نوشته‌های هیروگلیفی، و زبانهای لیبی و بربری بوده که اکنون نیز وجود دارند. زبانهای کوشی متداول در قسمتی از کشور ائیوی و سرزمینهای مجاور آن نیز از این شاخه هستند.
- ۳) خانواده اورالی یا فین و اوگریائی<sup>۱۴</sup> که شامل زبانهای فنلاندی و استونی و مجاری و لاپونی و بعضی زبانهای متداول در سیبری، از جمله زبان سامویدی است.
- ۴) خانواده آلتائی<sup>۱۵</sup> شامل زبانهای ترکی، تاناری، ترکمانی، فرقیزی، مغولی قبایل قلموق و پوریات، و تنگوسی مردم منچوری است.
- بعضی از زبانشناسان به سبب شباهتی که در ساختمان زبانهای این دو خانواده

13) Chamito-Sémitique

14) Ouralienne-Finno-Ougrienne

15) Altaï

وجود دارد، هر دو را در ذیل يك عنوان آورده و نام «خانواده اورال و آلتائی» بر آن نهاده‌اند. اما نزد بعضی دیگر تقسیم این گروه به دو خانواده مشخص ترجیح دارد.

**خانواده‌های دیگر:** در رده‌بندی زبانهای جهان چند خانواده دیگر در آسیا و افریقا و امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی تشخیص داده‌اند که رابطه افراد بعضی از آنها با بعضی دیگر مورد تردید است و در هر حال همه دانشمندان در باره خویشاوندی آنها بایکدیگر هم‌رأی نیستند.

**زبانهای منفرد:** اما شماره بسیاری از زبانهای رایج میان اقوام و ملت‌های جهان، چه زبانهایی که در زمانهای کهن نزد ملت‌های منقرض رواج داشته و نلی از آنها نمانده است، و چه آنها که امروز نیز رایج و متداول است، با زبانهای دیگر رابطه خویشاوندی ندارند. و بنابراین نمی‌توان چند فرد از آنها را ذیل عنوانی کلی گرد آورد. یگانه رابطه‌ای که می‌توان میان بعضی از آنها قائل شد رابطه جغرافیائی است، یعنی گروهی از زبانهای منفرد که در يك سرزمین یا يك منطقه از جهان نزد طوایف مختلف و متفاوت بایکدیگر رایج بوده است یا رایج هست. از این نظر، يك دسته از زبانها را «آسیائیک»<sup>۱۶</sup> می‌خوانند و این اصطلاح به چند زبان که در روزگار باستان در آسیای غربی متداول بوده و بایکدیگر و هیچ يك از خانواده‌های دیگر زبان رابطه و خویشاوندی نداشته است اطلاق می‌شود.

از جمله این زبانها، آنچه برای خوانندگان این کتاب مهمتر است، دو زبان سومری و عیلامی است، که هر دو در قسمت‌های جنوب غربی فلات ایران در روزگاری بسیار کهن نزد ملت‌های متمدن رواج داشته است.

دیگر، زبانهایی که در اصطلاح زبان‌شناسی «قفقازی» خوانده می‌شوند و شماره گویندگان هر يك از آنها بسیار کم است و تنها رابطه میان آنها این است که در سرزمین قفقاز رایج بوده‌اند یا هنوز رواج دارند.

شماره فراوانی از زبانهای رایج در هندوستان و جنوب شرقی و مشرق آسیا و زبانهای بومیان آفریقای مرکزی و جنوبی و بومیان امریکا از جمله زبانهای منفرد شمرده می‌شود.



## خانواده زبانه‌های هند و اروپائی

گروه حتی - زبان نخاری - زبان  
 ارمنی - گروه یونانی - زبان آلبانی -  
 گروه ایتالیک - گروه سلتی - گروه  
 ژرمنی

زبانهای متعددی که رابطه خویشاوندی آنها با روش تطبیقی آشکار شده است و همه از اصل واحدی که «هند و اروپائی» خوانده شده منشعب شده‌اند، از قدیمترین زمان تا امروز وسیله بیان عالیترین اندیشه‌ها و ابزار ارتباط ذهنی بزرگترین و متمدن‌ترین ملت‌های جهان بوده است.

مردمانی که به این زبانها سخن می‌گفتند دارای قابلیت اداری و سازمانهای اجتماعی برتر و فرهنگ ارزنده‌تری بودند و همین صفات موجب شده است که بر سراسر اروپا و قسمتهای مهمی از آسیا و افریقا و در زمانهای اخیر بر همه قاره آمریکا استیلا یافته و زبان خود را با فرهنگ و تمدن درخشان در این سرزمینهای پهناور گسترده‌اند.

رابطه‌ای که میان این زبانهای فراوان هست دقیق‌تر از آن است که برای افراد عادی در آغاز توجه دریافتنی باشد. معنی اصطلاح «خویشاوندی» یا «هم‌خانوادگی» در زبان‌شناسی آن است که «دو یا چند زبان نتیجه تحول جداگانه و متفاوتی از یک زبان دیگر باشند که در زمانی پیشین متداول بوده است». مجموعه

• آمارهائی که در این فصل داده شده بر اساس ارقامی است که در اثر ذیل آمده است:

*Langage, Encyclopedie de la Pleiade, 1968.*

این گونه زبانها را يك «خانوادهٔ زبان» می‌خوانند. هر يك از افراد يك خانواده، بر اثر شرایط و اوضاع مختلف، ممکن است به نحوی خاص تحول و تکامل یافته باشند، چنانکه صورت امروزی آنها با یکدیگر اختلافاتی، کم یا بیش، نشان بدهد. اما مفهوم خویشاوندی مطلق است و درجات و مراتبی ندارد.

قومی که به يك زبان سخن می‌گفتند چون به طایفه‌ها و قبیله‌هایی تقسیم شدند و هر يك از دیگران جدا شد و راه سرزمینی دور پیش گرفت، به حکم نکاتی که در فصلهای پیش بیان کردیم، زبانش به وجهی خاص تحول می‌یابد. شیوهٔ تلفظ، یعنی چگونگی ادای واکها، تغییر می‌کند. ساختمان کلمات دیگرگون می‌شود، و چه بر اثر عوامل ذهنی و اجتماعی که شرح دادیم، و چه در نتیجهٔ برخورد با اقوام و ملت‌هایی که به زبانی دیگر سخن می‌گویند، کلمات تازه‌ای را اقتباس می‌کند، یا معانی الفاظ خود را تغییر می‌دهد. اما نکته‌هایی اساسی در ساختمان زبان هست که پایدار می‌ماند، یا تحول و تغییر آنها به طریقی انجام می‌گیرد که با روش تطبیقی می‌توان به صورت اصلی آنها پی برد.

از آن جمله برای نمونه به صیغهٔ سوم شخص مفرد از زمان حال فعل «بودن» در چند زبان هند و اروپائی توجه کنیم؛ صورتهای گوناگون این صیغه یا ساخت چنین است:

ásti	سنسکریت
ésti	یونانی باستان
esti	لیتوانی
jesti	اسلاوی (روسی باستان)
est	لاتینی
ist	ژرمنی
est (é)	فرانسوی
is	انگلیسی
ast (است)	فارسی

صورت‌های گوناگون همین ساخت فعل را می‌توان در زبانهای متعددی که از تنگه جبل الطارق تا ولادی وستک، و از جزیره ایسلند تا کلکته متداول است پیدا کرد و سراسر قاره آمریکا را که در آن زبانهای اروپائی به وسیله مهاجران رایج شده است به این قلمرو پهناور باید افزود.

برای آنکه بتوان چگونگی تحول خاص هر يك از افراد این خانواده بزرگ را دریافت و بیان کرد البته بسیار سودمند بود اگر زبان اصلی یا زبان مادر را می‌شناختیم. اما از آن زبان هیچ نشانه و اثری نیست. زبان «هند و اروپائی» زبانی فرضی است؛ یعنی تنها از روی قرائن به وجود آن پی برده‌ایم. اما چون از منشعبات یا بازماندگان آن آثار فراوان در دست داریم با روش تطبیقی می‌توان تا حدی به حدس و گمان، ساختمان آن زبان را شناخت، یا به عبارت دیگر آنرا «از نو ساخت». البته این کار از نوع معجزه زنده کردن مرده، آن هم مرده چند هزار ساله، نیست. یعنی با این روش علمی زبانی را که مبدأ و منشأ زبانهای خویشاوند امروزی بوده است نمی‌توان درست مانند اصل شناخت و شناساند؛ اما با گمان نزدیک به یقین می‌توان صورت اصلی بعضی از وجوه گوناگون را که در نوشته‌های زبانهای باستانی یافت می‌شود، یا در زبانهای زنده و رایج امروز وجود دارد ترسیم کرد و مثلاً از روی صیغه‌های فعل بودن که در صفحه پیش ثبت کردیم می‌توان حکم کرد که در زبان هند و اروپائی این کلمه به صورت *estli*\* به کار می‌رفته است.

تحول و تکامل همه زبانهایی که از اصل هند و اروپائی منشعب شده‌اند به يك درجه و يك میزان در طی زمان نبوده است. بعضی از این شعبه‌ها بسیار زود تحول یافته و بعضی دیگر تا روزگار ما هنوز به صورتی نزدیک به اصل باقی مانده‌اند. زبانهای ایرانی که زبان کشورگشایان بزرگ بوده و در سرزمینی بسیار پهناور پراکنده شده‌اند، به نسبت، بسیار زودتر از شعبه‌های دیگر زبانهای هندو-

(۱) اینگونه کلمات زبان هند و اروپائی را که از روی مقایسه و تطبیق زبانهای موجود می‌سازند همیشه با نشانه ستاره‌ای در بالای چه کلمه مشخص می‌کنند.

اروپایی تحول پذیرفته‌اند و در مقابل، زبان لیتوانی امروز به صورتی متداول است که به زبان اصلی بسیار نزدیک است و هم‌طراز زبان اوستایی و پارسی باستان هخامنشی شمرده می‌شود.

پراکندگی طوایف هند و اروپایی در سرزمینی پهناور و جدائی هر قوم از اقوام دیگر موجب شد که زبان هر طایفه بر اثر علتهای خاص و شرایط و اوضاع مختلف به طریقی جداگانه تحول بپذیرد. شاید هنگامی که این اقوام در يك سرزمین ساکن بودند نیز به طوایفی منقسم می‌شدند که در زبان رایج هر طایفه تمایلی خاص یا تفاوت‌هایی جزئی وجود داشته، و پس از انشعاب و جدائی، آن تمایل‌های گوناگون قوی‌تر شده و موجب تحولی مستقل شده باشند.

در هر حال آن زبان اصلی از قدیمترین دوره تاریخی که آثار و نوشته‌هایی از آن برجاست به صورتهای گوناگون درآمده بود و سپس هر صورتی نیز در طی زمان تحولی خاص یافت.

روی هم‌رفته میان زبانهای متعددی که از خانواده هند و اروپایی شمرده می‌شوند، با قطع نظر از تاریخ، دو نوع متمایز دیده می‌شود: یکی نوع باستانی که در آن اسم و صفت و ضمیر بحسب مقامی که در جمله دارند صرف می‌شوند و ساختمان فعل نیز دارای خصوصیات معینی است. دیگر نوع جدید که در آن صرف اسم و صفت و ضمیر کاملاً یا به میزان مهمی از میان رفته و روابط اجزای جمله به وسیله حرفهای ربط و اضافه یا به حکم ترتیب کلمات در جمله بیان می‌شود. نوع اول را در اصطلاح «ترکیبی» و دومی را «تحلیلی» می‌خوانند، اما باید دانست که در هر زبان و هر مرحله از يك زبان هر دو نوع از این مشخصات کلی وجود دارد و تنها این تقسیم بر حسب حکم بر اغلب است.

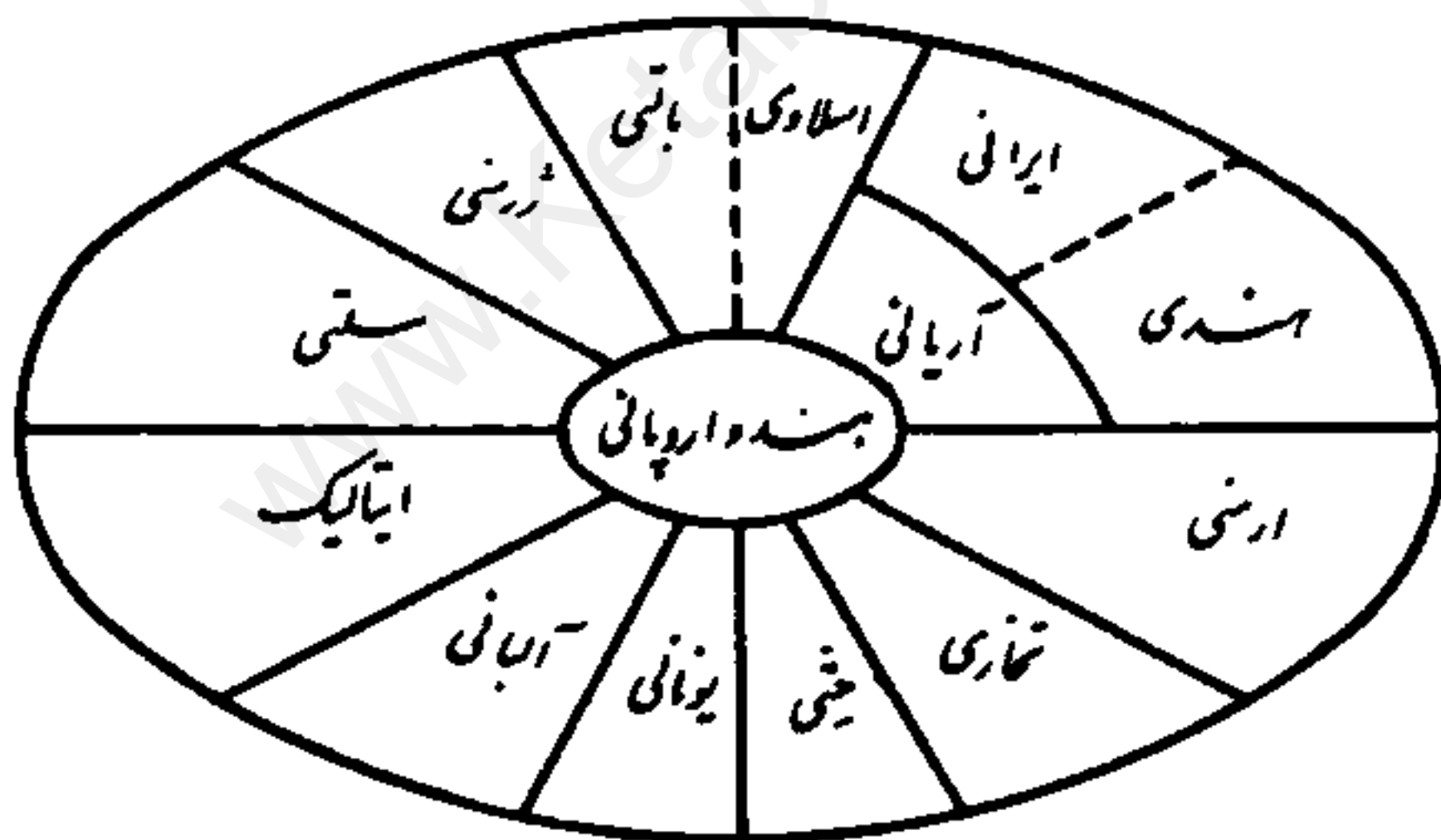
در باره جایگاه نخستین ملت هند و اروپایی از روی قرائن مختلف فرضیه‌های متعدد هست و هر دسته از دانشمندان یکی از این فرض‌ها را معتبرتر می‌شمارند و

1) Synthétique

2) Analytique

با دلایل و قرائنی در اثبات آن می‌کوشند. یکی از این نظریات که گروه بزرگی از دانشمندان پیرو آن هستند این است که قوم باستانی هند و اروپائی پیش از انشعاب و مهاجرت طوایف مختلف آن در کناره‌های دریای بالتیک در اروپا اقامت داشته است. اما شاید نظریه دیگری که به موجب آن وطن اصلی این ملت را در دشتهای جنوب روسیه و شمال شرقی ایران تعیین می‌کند بیشتر اعتبار داشته باشد. گویندگان زبانهای هند و اروپائی همه از نژاد سفید هستند اگر چه شعبه‌هایی که در مناطق جنوبی‌تر و گرم‌تر سکونت دارند اندکی سیاه چرده باشند. اما شعبه‌های اصلی و مهمی که از زبان کهن هند و اروپائی مشتق شده از این قرار است:

جیتی، جیتی هیروگلیفی و چند زبان آسیائیک، نخاری، یونانی، ایتالیک، آلبانی، ژرمنی، سلتی، بالتی، اسلاوی، ارمنی، آریائی (هند و ایرانی).



۱) گروه جیتی: زبانهایی که در ذیل این عنوان ذکر می‌شود تازه شناخته شده است. قسمت عمده اسناد و مدارکی که از این زبانها به دست آمده نتیجه کلاشهای باستانشناسی در بغازکوی (آسیای صغیر، ۱۵۰ کیلومتری شرق آنکارا) است که در آغاز قرن بیستم انجام گرفته است. زبانی که «جیتی» خوانده می‌شود از سال ۱۹۱۶ به بعد خوانده شد و زبانهای دیگر که در آثار و سنگنوشته‌های این قوم وجود

دارد در سالهای بعد مورد تحقیق و شناسائی قرار گرفت. از زبان جتی چند هزار لوحه به دست آمده که تاریخ آنها میان قریبهای ۱۹-۱۴ پیش از میلاد است. قوم جتی که یکی از شعبه‌های ملت هند و اروپائی بوده چندین قرن بر قسمت بزرگی از آسیای صغیر فرمانروائی کرده و سپس در حدود سالهای ۱۲۵۰ پیش از میلاد بر اثر هجوم اقوام دیگر دولت ایشان منقرض شده است.

زبان جتی به خط میخی که از خط اکدی اقتباس شده بود نوشته شده و لغات بیگانه که از زبانهای محلی آسیائیک یا زبان همسایگان آن قوم گرفته شده در آن فراوان است. از چند زبان دیگر نیز در این سرزمین آثاری کشف شده که از آن جمله یکی را که به خط هیر و گلیف خاصی نوشته شده «جتی هیر و گلیفی» می‌خوانند. مطالعه و تحقیق دربارهٔ این زبانها که قدیمترین نمونه‌های باقی مانده از زبانهای هند و اروپائی است هنوز کامل نیست.

(۲) زبان تخاری: این نام را به یکی از زبانهای هند و اروپائی اطلاق کرده‌اند که از زبانهای دیگر این خانواده جداست و خاصه با زبانهای آریائی که همسایهٔ آن بوده‌اند فرق کلی دارد. متون بسیاری به این زبان در آغاز قرن بیستم در ترکستان چین کشف شده است. اما این زبان را با زبانی که در ولایت طخارستان (از ولایات شمال شرقی فلات ایران) رواج داشته و یکی از گویشهای ایرانی بوده است نباید اشتباه کرد.

نوشته‌های تخاری به خط برهمنائی است و بیشتر مطالب آنها مربوط به دین بودائی و غالباً ترجمه شده از زبان سنسکریت است. زبانی که در این نوشته‌ها به کار رفته دو گویش متفاوت را شامل است: یکی را «تخاری الف» می‌خوانند که شاید در سرزمین «اغنی» رواج داشته و دیگری که نام «تخاری ب» به آن داده‌اند در ناحیهٔ «کوچه» متداول بوده، و از آنجاست که گاهی «تخاری کوچی» نامیده می‌شود. معلوم نیست که در چه زمانی این دو گویش بکلی نابود شده است.

(۳) زبان ارمنی: این زبان در میان قومی متداول بوده که در سرزمین کوهستانی میان شمال بین‌النهرین و دره‌های جنوبی قفقاز و ساحل جنوب شرقی

دریای سیاه سکونت داشته‌اند. ارمنیان که خود را «های» می‌خوانند (صیغه جمع: هایک) اما در سنگنوشته‌های داریوش ارمنیه (Arminiya) نامیده شده‌اند از قرن ششم پیش از میلاد در این سرزمین سکنی گزیده بودند.

قدیمترین نوشته‌ای که به زبان ارمنی در دست است ترجمه انجیلی است از قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری). بر حسب روایات ارمنی این زبان از قرن پنجم میلادی صورت کتبی و ادبی یافته و کشیشی مسیحی به نام «سروب» خط ارمنی را که دارای سی و شش حرف است و قسمتی از آنها از خط یونانی و شاید بعضی دیگر از خط اوستائی اقتباس شده در همین زمان وضع کرده است. این خط کمال دقت را در ثبت واکهای زبان نشان می‌دهد.

زبان ارمنی درسی - یا ارمنی باستان - که هم‌اگر خواننده می‌شود همان ترجمه انجیل و بعضی متون دیگر است که به کشیشی «یزنیک» نام نسبت داده می‌شود. در این نوشته‌ها تأثیر فراوان زبانهای ایرانی هویدا است، زیرا گذشته از آنکه این سرزمین قسمتی از شاهنشاهی ماد و سپس شاهنشاهی پارس شمرده می‌شده از سال ۶۶ تا سال ۳۸۷ میلادی پادشاهان و فرمانروایان پارتی اشکانی بر آن حکومت می‌کرده‌اند.

از قرون وسطی زبان ارمنی ادبیات وسیعی یافته که بیشتر مذهبی و تاریخی است و در عصر جدید آثار ادبی مهمی به این زبان ایجاد شده است. اکنون این زبان را ارمنیان در جمهوری ارمنستان شوروی (۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر) و در جمهوری‌های دیگر شوروی خاصه در گرجستان و ناحیه دون به کار می‌برند و ارمنیان ایرانی و گروه‌های ارمنی که در آسیای صغیر (اسکندرون و ازمیر) و سوریه و اسلامبول و بلغارستان و رومانی و هندوستان و مصر و امریکای شمالی سکونت دارند به این زبان تکلم می‌کنند و شمارة تقریبی «ارمنی زبانان» به ۳,۴۰۰,۰۰۰ نفر تخمین شده است.

(۴) گروه یونانی: لفظ یونانی به زبان اقوام هند و اروپائی اطلاق می‌شود که از جانب شمال مهاجرت کرده و با موجهای پیایی، یا با نفوذهای متمادی، در

شبه جزیره بالکان و جزیره‌های دریای اژه و کناره‌های غربی آسیای صغیر جایگزین شدند. در این نواحی پیش از ایشان طوایف دیگری ساکن بودند که نژاد و زبانشان بر ما معلوم نیست و از روی نامهایی که به نقاط و جایگاهها داده بودند چنین برمی آید که زبان ایشان هند و اروپایی نبوده است. اقوام یونانی بطبع پس از استیلا بر این سرزمینها با مردمان بومی آمیخته‌اند و این امر موجب شده که در ساختمان زبان یونانی وجوه تازه‌ای پیدا شده و لغت‌های فراوانی از زبانهای محلی در زبان ایشان راه یافته است.

از روی قدیمترین فرائض و اسناد می‌توان دریافت که زبان یونانی باستان شامل چند گویش جداگانه بوده که هر یک بر حسب اوضاع اجتماعی و سیاسی به طریقی توسعه و تحول یافته‌اند. این گویشهای مختلف را به چهار گروه تقسیم می‌توان کرد:

الف: گروه آکه‌ای (Achéen) که یادگار نخستین مهاجرت قوم یونانی به نواحی مزبور است. از این گویشها نوشته‌هایی با خط هجائی باقی مانده که ظاهراً پیش از آن برای نوشتن یکی از زبانهای غیر هند و اروپایی به کار می‌رفته است.

ب: گروه ایولی (Éolien) یا شمال شرقی که از جمله گویش لسی (Lesbien) در قرنهای هفتم و ششم پیش از میلاد زبانی ادبی بوده است.

ج: گروه دُری (Dorien) یا غربی که بعدها بر گویشهای آکه‌ای غلبه یافته است. این گروه شامل گویشهای متعددی بوده و آثاری که از آن در دست است آمیختگی با گویشهای دیگر را نشان می‌دهد. بعدها ادبیاتی به گویش «دُری» در ایتالیا و سیسیل ایجاد شد.

د: گروه یونی - آتنی (Ionien - attique) که از جنبه ادبی مهمتر از گروه‌های دیگر است و در قرنهای پنجم و ششم میلادی ادبیات درخشانی به این گویش ایجاد شده که در ادبیات سراسر جهان تأثیر کرده و هنوز مورد تحسین ملت‌های متمدن است. از قرن چهارم پیش از میلاد گویشهای گوناگون یونانی باستان درهم آمیخت و زبانی ادبی یا دُری پدید آورد که اساس آن گویش آتنی بود. این «یونانی دُری



باستان، است که یونانی جدید از آن منشعب شده است.

قدیمترین اثر از یونانی جدید متن انجیل است که زبان آن نمونه زبان یونانی متداول در اوایل تاریخ میلادی است. اما سیر تحول زبان یونانی را تا امروز به آسانی نمی‌توان دنبال کرد زیرا که در دوره امپراتوری روم شرقی یا بیزانس (بوزنطیه) که از سال ۳۹۵ تا ۱۴۵۳ دوام داشت زبان رسمی، یا ذری، تقلیدی ساختگی از یونانی دری باستان بود، و در دوران اخیر نیز هنوز تمایل به مراعات بعضی از قواعد قدیم وجود دارد. از قرن هیجدهم میلادی يك زبان مشترك یونانی جدید به وجود آمده که زبان ادبی و رسمی یونانی شده است. اکنون ۷/۵ میلیون تن به این زبان تکلم می‌کنند.

خط یونانی که در انواع آن اختلافاتی دیده می‌شود از خط فنیقی اشتقاق یافته است. ظاهراً در آغاز کار این خط از راست به چپ نوشته می‌شد و سپس از چپ به راست برگشت، اما بزودی همه سطرها را از چپ به راست نوشتند.

**(۵) زبان آلبانی:** این زبان یکی از شعبه‌های هند و اروپائی است که در زمانهای اخیر شناخته شده است. قدیمترین آثار باقی مانده از این زبان متعلق به نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی است. زبان آلبانی شعبه متقلی از خانواده هندو-اروپائی است که اصل باستانی آن را نمی‌شناسیم. این زبان را مردمان کشور آلبانی که غالب ایشان مسلمان هستند و گروهی از این ملت که در کشورهای دیگر اروپا یا امریکا ساکنند به کار می‌برند. گویندگان این زبان در حدود ۲/۵ تا ۳ میلیون نفرند که يك میلیون و نیم از آن جمله در کشور آلبانی سکونت دارند.

**(۶) گروه ایتالیک (Italique):** این زبانها در قسمت غربی سرزمین هند و اروپائیان یعنی شبه‌جزیره ایتالیا رواج داشته و در حدود سال ۴۰۰ پیش از میلاد در این ناحیه سه زبان عمده از این گروه متداول بوده که عبارت است از اومبری (Ombrien) و اُسکی (Osque) و لاتینی (Latin).

زبان اومبری که ناحیه وسیعی را در شمال و مغرب شبه جزیره ایتالیا فرا می‌گرفته در دوران تاریخی بر اثر فشار زبانهای مجاور به قسمت کوچکی میان کوههای آپنین و ساحل چپ رود تیر محدود شده است. تنها آثاری که از آن باقی

است هفت لوحه متضمن مطالب مذهبی است که تاریخ آنها را میان سالهای ۷۰ و ۲۰۰ پیش از میلاد حدس می‌زنند. معلوم نیست که این زبان در چه زمانی متروک شده است.

زبان اُسکی در قسمت جنوب شبه‌جزیره ایتالیا و جزیره سیسیل رواج داشته و در قسمتی از این ناحیه زبان رسمی بوده است. آثاری که از این زبان به دست آمده متعلق به قرن سوم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی است.

زبان لاتینی در آغاز گویش خاص شهر رم بوده و به این سبب آن را زبان شهری، می‌خوانده‌اند در مقابل گویشهای دیگر که زبان روستائی، خوانده می‌شده است. سپس این زبان سراسر کشور را فرا گرفته و همهٔ گویشهای دیگر را از میان برده و سرانجام سرزمین گل (فرانسهٔ امروزی) و اسپانیا و شمال افریقا را نیز تسخیر کرده است. این زبان تا مدت‌ها پس از آنکه در گفتار از رواج افتاده بود زبان علمی و ادبی سراسر اروپا بوده و اکنون نیز زبان رسمی مذهب کاتولیک است. توسعهٔ امپراتوری رم موجب شد که زبان لاتینی در همهٔ سرزمینهای تابع آن متداول شود. سپس همینکه وحدت حکومت رم از میان رفت زبان مشترک آن نیز که همه جا معمول بود به چندین گویش محلی تقسیم شد. زبانهایی را که از لاتین منشعب شده است «رومیائی» (= Roman) می‌خوانند. بعضی از این زبانها اهمیت و وسعت بسیار یافته و هر يك زبان رسمی کشورهای بزرگ و متحده شده، و بعضی دیگر در طی زمان از میان رفته یا هنوز در ناحیهٔ کوچکی متداول است. زبانهای مهم رومیائی این قرار است:

الف: گروه ایتالیائی (Italien) که قریب ۴۲ میلیون نفر به آن گفتگو می‌کنند و شامل چندین گویش است. این زبان در سراسر شبه جزیره ایتالیا و قسمت جنوبی سوئیس و شمال جزیره کورس و ناحیهٔ نیس در جنوب فرانسه متداول است.

ب: گروه ساردی (Sarde) که در جزیرهٔ ساردنی رواج دارد و شامل چند گویش است و قریب ۹۰۰ هزار نفر گوینده دارد.

ج: گروه پروانسی (Provençal) که در قسمتی از جنوب فرانسه و قسمتی

از اسپانیا متداول است و شماره گویندگان آن نزدیک به یک میلیون نفر است.  
 د: گروه فرانسوی که نزدیک به ۵۰ میلیون نفر آن را به کار می‌برند و گذشته  
 از کشور فرانسه در قسمتی از بلژیک (۴ میلیون) و قسمتی از سویس و ناحیه‌ای در  
 کانادا (۵ میلیون) رایج است. قدیمترین آثاری که از این زبان در دست است به  
 اواخر قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری) تعلق دارد.

ه: گروه اسپانیایی که ۲۷,۰۰۰,۰۰۰ نفر از ساکنان کشور اسپانیا به آن تکلم  
 می‌کنند و گذشته از آن در همه کشورهای امریکای جنوبی (جز برزیل) و امریکای  
 مرکزی و کشور مکزیک و قسمتی از جزایر آنتیل و قسمتهایی از ایالت‌های کالیفرنیا  
 و تکزاس در امریکای شمالی رواج دارد. مهاجران اسپانیا این زبان را به قسمتی  
 از سواحل شمالی افریقا (مراکش و الجزایر) و جزایر خلیج گینه و فیلیپین نیز  
 برده‌اند. شماره مجموع گویندگان این زبان به ۱۴۰ میلیون نفر تخمین شده است.

و: گروه پرتغالی: این زبان و گویشهای آن در کشور پرتغال و جزایر آسورو  
 مادو (نزدیک ۷/۵ میلیون) و قسمتی از اسپانیا (بیش از ۲ میلیون) رایج است و گذشته  
 از آن زبان رسمی کشور برزیل است (۶۴ میلیون) و در سواحل گینه و موزامبیک  
 و یکی دو نقطه از ساحل غربی هندوستان نیز به کار می‌رود (۱/۵ میلیون).

ز: گروه رومانی که در کشور رومانی و بعضی نواحی اروپای شرقی و قسمتهایی  
 از آلبانی و مقدونیه رایج است و نزدیک ۱۹ میلیون تن به آن گفتگو می‌کنند که  
 ۱۶ میلیون از آن ساکن کشور رومانی هستند.

چند زبان یا گویش دیگر از گروه رومیایی نیز هست که از حیث شماره  
 گویندگان و آثار ادبی و ارزش سیاسی کمتر اهمیت دارد.

۶) گروه سلتی (Celtique): از زبان سلتی که پیش از میلاد مسیح در مرکز  
 اروپا و سرزمین گل (Gaule) و شمال ایتالیا و کشور اسپانیا رواج داشته و در آسیای  
 صغیر نیز نفوذ یافته بود آثار کمی بجا مانده است. این گروه نیز شامل چند زبان  
 است:

از آن جمله گروه زبانهای گالی (Gaélique) در ایرلند شامل چند گویش که

از قرن پنجم میلادی به شمال غربی جزیره بریتانیا و ناحیه اسکاتلند نفوذ کرد و از قرن شانزدهم در اسکاتلند زبان ادبی مستقلی شد. اما پس از آن در مقابل رواج زبان انگلیسی رو به ضعف گذاشت و امروز شماره گویندگان آن در ناحیه مزبور بسیار کم است. اما ایرلندی اکنون زبان رسمی کشور مستقل ایرلند جنوبی است.

دیگر زبان بریتانیایی (Britannique) که پیش از استیلای رومیان در جزیره بزرگ بریتانیا رواج داشته و از زبان رومیایی در مدت تسلط ایشان (۴۳-۴۱۰ بعد از میلاد) تأثیر فراوان پذیرفته و پس از استیلای ژرمنها، از قرن پنجم به بعد، به نواحی غربی یعنی نواحی ولز (Wales) (به زبان فرانسوی: گال) و کورنوال (Cornwall) رانده شده و از آنجا به قسمت شمال غربی فرانسه که بریتانیای صغیر یا ایالت برتانی (Bretagne) نامیده می شود، نفوذ کرده است.

این زبان نیز دارای سه شعبه است: یکی گالی (Gallois) که در ولایت گال جزیره بریتانیا رواج دارد و نزدیک یک میلیون نفر به آن گفتگو می کنند که از آن جمله تا بیست سال پیش دویست هزار نفر با زبان انگلیسی آشنا بودند. دیگر زبان کورنوالی (Cornique) رایج در ولایت کورنوال انگلستان که با زبان گالی همسایه بوده و در اواخر قرن هیجدهم میلادی متروک شده است. سوم زبان برلونی (Breton) که در قرنهای پنجم و ششم میلادی به شمال غربی کشور فرانسه سرایت کرده است و در سال ۱۹۳۸ نزدیک یک میلیون نفر به گویشهای مختلف این زبان متکلم بوده اند. در قسمت بزرگی از این ناحیه زبان فرانسوی را نیز بکار می برند.

۷) گروه ژرمنی: اصطلاح ژرمنی به طوایف هند و اروپایی اطلاق می شود که در قسمت شمال اروپا ساکن بوده اند. زبان ژرمنی شامل سه شعبه جداگانه بوده است که ژرمنی شرقی، ژرمنی شمالی، ژرمنی غربی خوانده می شوند.

الف: نمونه برجسته ژرمنی شرقی زبان گوتی (Gotique) است. گوتها که در دوران پیش از تاریخ در قسمت جنوبی اسکانندیناوی ساکن بوده اند در میانه قرن دوم میلادی از حوزه رود ویستول به سوی دریای سیاه سرازیر شده در اوایل قرن سوم میانه دانونب جنوبی و رود دنیپر دولتی تأسیس کردند که بزودی به دو قسمت

ویزیگوت و استروگوت تقسیم شد. این اقوام سپس به سوی مغرب اروپا تاختند و گروهی در سال ۴۹۳ در ایتالیا يك دولت استروگوت بر پا کردند که تا سال ۵۵۵ میلادی باقی بود. گروه دیگر در سال ۴۱۸ در شهر تولوز دولت ویزیگوت را تشکیل دادند که به اسپانیا نیز امتداد یافت و تا استیلای عرب یعنی سال ۷۱۱ دوام داشت. اما زبان ایشان در این سرزمینها مغلوب زبانهای رومیائی شد و از رواج افتاد.

ب: ژرمنی شمالی: از این زبان که در اسکاندیناوی رواج داشته آثار قدیمتری باقی است. نزدیک ۱۵۰ کتیبه که تاریخ کتابت آنها میانه قرن دوم و هشتم میلادی است و به الفبای خاصی موسوم به رونی (Runique) نوشته شده از این زبان در دست است.

زبان ژرمنی شمالی، بر اثر مهاجرت و تاخت و تاز این اقوام به مشرق و مغرب مسکن نخستین ایشان، گسترش یافت و بزودی به چهار شعبه تقسیم شد: ایسلندی، نروژی، دانمارکی، سوئدی.

ج: ژرمنی غربی: این زبان را از تاریخی می شناسیم که به شعبه هائی منقسم شده بود. نمونه های مهمی که از آن بازمانده است دو زبان آلمانی و انگلیسی است. زبان آلمانی خود شامل دو شعبه آلمانی فرازین و آلمانی فرودین است که هر يك شامل چندگوش است. آلمانی کنونی از شعبه فرازین است که با نوشته های لوتر، پیشوای مذهب پروتستان، نزد پیروان او قدر و شأن یافته و سپس نزد کاتولیک مذهبان نیز متداول شده است. این زبان که دارای ادبیات گرانبها و درخشانی است اکنون نزد ۹۵ میلیون نفر ساکنان کشورهای آلمان و اتریش رواج دارد و گذشته از آن اقلیت های آلمانی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و امریکای شمالی و امریکای جنوبی (برزیل - آرژانتین) نیز آنرا به کار می برند.

زبان یدیش (Yiddish) که گویش خاص یهودیان مرکز و مشرق اروپاست و با لغات عبری آمیخته است نیز از این شعبه شمرده می شود.

آلمانی فرودین شامل زبان هلندی و زبان فلامانی (Flamand) در قسمتی از بلژیک است.

اما زبان انگلیسی از آغاز شامل گویشهای متعددی بوده است. در طی قرنهای پنجم و ششم میلادی اقوام ژرمنی آنگل (Angles) و ساکسون (Saxons) و جوت (Jutes) از شمال آلمان پیایی به قسمت جنوبی و شرقی جزیره بریتانیا هجوم بردند و بر اقوام سلتی و بریتانیائی مسلط شدند. گویشهای مختلف این اقوام زیر نفوذ زبانهای دانمارکی و سپس فرانسوی واقع شد و آنگاه از نیمه دوم قرن چهاردهم زبان مشترکی به وجود آمد که مرکز آن نخست شهر لندن بود و کم کم سراسر جزیره بریتانیا را فرا گرفت و گویشهای گالی و برتونی را به گوشه‌های شمال و مغرب جزیره راند.

این زبان که بیش از ۵۵ میلیون نفر در جزایر بریتانیا به آن متکلم‌اند در قلمرو سلتی زبانان نیز به عنوان زبان رسمی و مشترک گسترده شده و بر اثر قدرت سیاسی و اقتصادی و فعالیت استعماری انگلستان در بسیاری از نواحی دیگر جهان نیز رواج یافته است. اکنون قسمت بزرگ امریکای شمالی (کشورهای متحد و کانادا) و استرالیا و زلاند جدید این زبان را به کار می‌برند و گذشته از آن به عنوان زبان اداری و ارتباطی در افریقای جنوبی و شبه قاره هندوستان نیز متداول است و در قسمت اعظم کره زمین زبان انگلیسی را می‌آموزند و از آن استفاده می‌کنند.

گسترش فوق‌العاده زبان انگلیسی در جهان موجب شده است که در بعضی نواحی تحولاتی در آن روی دهد. از جمله در زبان کشورهای امریکای شمالی و کانادا و استرالیا چه از حیث تلفظ و چه از حیث واژگان تفاوتی با زبان اصلی جزیره بریتانیا حاصل شده است و در زبان «انگلیسی امریکائی» روز به روز خصوصیات و اختلافات بیشتری با اصل ایجاد می‌شود.

۸) گروه بالتی (Baltique): به سه شعبه تقسیم می‌شود: پروسی باستان، لیتوانی (Lituanien)، لتی (Lette). پروسی باستان تا قرن هفدهم در مشرق ایالت پروس متداول بوده و لغت نامدها و نوشته‌های مذهبی از آن در دست است. زبانهای لتی و لیتوانی هنوز رایج است. لتی از نظر تحول زبان پیشرفته‌تر است، اما زبان لیتوانی به صورتی بسیار کهن باقی است. این زبانها تا قرن نوزدهم تنها زبان روستائی بود و

از آن به بعد زبان ملی و ادبی شد.

۹) گروه اسلاوی (Slave): این گروه نیز به سه شعبه جنوبی و غربی و شرقی تقسیم می‌شود.

اسلاوی جنوبی را از زمانی قدیمتر می‌شناسیم. در قرن نهم میلادی دو کشیش مسیحی به نام سیریل و متود قسمتهائی از کتاب مقدس را به این زبان که در ناحیه سالونیک رایج بود ترجمه کرده‌اند. این زبان که «اسلاوی باستان» خوانده می‌شود به خطی نوشته شده که از الفبای یونانی مقتبس و به «خط سیریلی» معروف است. اسلاوی باستان در طی قرون وسطی زبان مذهبی اقوام اسلاو بوده است که زبان عادی ایشان (روسی، بلغاری، سربی) با یکدیگر تفاوت داشته است.

شعبه‌های اسلاوی جنوبی که اکنون منطقه رواج و تداول آن از دریای آدریاتیک تا دریای سیاه گسترده است عبارتند از: اسلوون (Slovène)، سربی (Serbe) و بلغاری (Bulgare).

اسلاوی غربی شامل زبانهای چکی (Tchèque) و اسلواکی (Slovaque) و لهستانی (Polonais) است. زبان چکی که از قرن هیجدهم به خط لائینی نوشته شده از قرن نوزدهم بر اثر جنبش ملی این قوم دارای ادبیات مهمی شده است. اکنون در کشور چکوسلواکی ۱۵ میلیون نفر به زبان چکی و چهار میلیون به زبان اسلواکی گفتگو می‌کنند. از زبان لهستانی قدیمترین آثاری که در دست است به قرن چهاردهم میلادی تعلق دارد. اکنون ۳۲ میلیون نفر در اروپا و ۴ میلیون در امریکای شمالی و یکصد و پنجاه هزار نفر در امریکای جنوبی این زبان را به کار می‌برند.

اسلاوی شرقی نیز از قرن دوازدهم میلادی به سه شعبه تقسیم شده است:

یکی روسی بزرگ که در اصطلاح «روسی مطلق» خوانده می‌شود و از قرن هیجدهم صورت ثابت و واحدی یافته است و اکنون زبان رسمی و اداری و ادبی سرزمین پهناور روسیه و زبان مشترک همه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی است و در اروپای شرقی و قسمت بزرگی از آسیا نیز آنرا به کار می‌برند.

دیگر روسی سفید که اکنون زبان رسمی جمهوری شوروی بیلوروسی (Biélorussie) است.

سوم روسی کوچک یا اوکراینی (Ukrainien) که زبان رسمی جمهوری اوکراین است و خود شامل چند گویش است.

(۱۰) گروه آریایی یا هند و ایرانی: از این گروه که به دو شعبه ایرانی و هندی تقسیم می‌شود آثاری بسیار کهن در دست است.

کلمه آری که کلمات ایران و ایران از آن مشتق است، نامی است که نیاکان مشترک ایرانیان و هندیان به نژاد و خانواده خود اطلاق می‌کردند. بعضی از زبان‌شناسان چندی اصطلاح آریائی را برای مجموع خانواده هند و اروپائی به کار می‌بردند، اما این استعمال مبتنی بر اشتباهی بود و متروک شد.

چون در شبه جزیره هندوستان زبانهای متعددی رایج است که قسمتی از آنها از خانواده هند و اروپائی نیستند بهتر است که این شعبه گروه آریائی را «هندی آریائی» بخوانیم.

هندی آریائی: قدیمترین اسنادی که از گروه آریائی هند در دست است متن‌های کتاب «ودا» است که به زبان سنسکریت نوشته شده است. تاریخ قطعی این متون را نمی‌توان معین کرد. شك نیست که سرودهای مذهبی که «ریگ‌ودا» خوانده می‌شود مدت‌ها پیش از کتابت سینه به سینه نقل می‌شده و بعدها به صورت نوشته درآمده است؛ و در هر حال زبانی را که در این آثار به کار رفته جدیدتر از قرن دهم پیش از میلاد نمی‌دانند. قسمتهای دیگر «ودا» مانند «آثر و - ودا» یعنی ودای دانایان دینی، که شامل دعاها و وردها و تعویذهاست به نسبت جدیدتر است و متن اوپانیشاد که رسالات فلسفی است و منظومه‌های بزرگ رزمی مهابراته و داماینه به زبانی تازه‌تر نوشته شده است.

نوشته‌های تاریخ‌دار سنسکریت چندان کهن نیست. قدیمترین آنها که یکی از پادشاهان سکائی هند نویسانیده از ۱۵۰ سال پیش از میلاد است. کلمه «سنسکریت» به معنی «زبان فصیح» است و در مقابل آن اصطلاح



## زبانهای غیر ایرانی در سرزمین ایران باستان

سومری - عیلامی - اکدی (بابلی) -  
آشوری (آرامی) - سریانی

پیش از آن که آریائی‌ان به سرزمین تاریخی خود بیایند و نام خود را به این کشور بدهند در قسمت غربی و جنوب غربی ایران کنونی ملت‌های دیگری زندگی می‌کردند که هر یک از قرن‌ها پیشتر تمدن و فرهنگی خاص و درخشان ایجاد کرده و زبان و ادبیاتی داشتند که ایرانیان باستان، با زیرکی، از هر کدام به طریقی بهره‌مند شدند. زبان‌های این ملت‌ها عبارتست از: سومری، عیلامی، سامی.

### سومری

زبان سومری کهن‌ترین زبان نوشته شده نوع بشر است. قومی که سومری خوانده می‌شود از قدیمترین زمان در مصب رودهای دجله و فرات یعنی فاصله میان بابل قدیم و خلیج فارس مستقر شده بود. این مردمان از حیث نژاد به هیچ یک از ملت‌های همسایه خود شباهت نداشتند. تمدن و فرهنگ ایشان که کهن‌تر از همه فرهنگ‌های آسیای غربی است شاید در همان مسکن ایشان ایجاد شده و پرورش